

نظر اجمالی به قرن نوزدهم میلادی

انقلاب صنعتی از انگلستان آغاز گردید. با کشف قوه‌ی محرکه‌ی بخار و استفاده از آن در ابداع ماشین‌ها و تأسیس کارخانه‌ها روشی نو برای زندگی پدید آمد. این امر از جزایر بریتانیا به اروپا سرایت کرد و از آنجا نخست از راه انتشار مصنوعات و آنگاه از راه ورود دستگاه‌ها و کارخانه‌ها در سراسر جهان گسترش یافت. از این تحوّل عظیم نتایجی بسیار که هر کدام به جای خود از قدر و اعتباری شگفت برخوردار بود، حاصل آمد. تولید محصول در زمانی اندک و به مقدار بسیار، وضع اقتصادی را دگرگون کرد. استفاده از ماشین در سیر و سفر اشخاص و حمل و نقل اشیاء، مرابطه و مخابره‌ی اکناف عالم را با سرعت و سهولت حیرت‌انگیز مقرون کرد. رقابت در تولید مصنوعات و فروش کالا در بین دول معظمه و ملل راقیه‌ی عالم در وضع اقتصادی و سیاسی تأثیری بسزا بخشید. تأسیس مراکز بزرگ صنعتی موجب تجمع تعداد کثیری از کارگران در یک محل گردید. اشتراک منافع افراد این جماعات با یکدیگر و معارضه‌ی آنان با طبقات کارفرما مسائل جدید اقتصادی و سیاسی به میان آورد و کوشش در حلّ آنها موجب حدوث مرام‌های جدید و ظهور احزاب و فرق سیاسی شد.

مجموعه‌ی این ظهورات عجیبه که وجهه‌ی عالم را دگرگون ساخت و طرحی نو در تمدن بشری انداخت، به انقلاب صنعتی قرن نوزدهم موسوم است و این انقلاب صنعتی قبل از همه چیز با استفاده از علوم طبیعی صورت پذیر شد، یعنی عامل اصلی در تغییر وضع صنعتی عالم و جمله‌ی نتایج مختلفی که از این تغییر وضع پدید آمد علم فیزیک بود.

اما دگرگونی وضع جهان در این قرن تنها در زمینه‌ی صنایع نبود و به تسخیر ماده‌ی بی‌جان اختصاص نداشت، بلکه انسان به موجودات جاندار نیز دست انداخت و علاوه بر قلمروی ماده، عرصه‌ی حیات را جولانگاه فکرت خویشتن ساخت. پیکر نبات و حیوان را در هم شکافت و به کشف اسرار زندگی آن دو پرداخت. کوشید تا با استفاده از قوانین علوم و استمداد از فنون حاصله از آنها زندگی را چنان که هست بشناسد و با شناختن آنها به دفع خطر و رفع ضرر بپردازد، بیماری‌های تن را بهبود بخشد و پریشانی‌های جان را زائل سازد. ظهور زیست‌شناسی از بدایع قرن نوزدهم است. فنّ طبابت که از روزگار دیرین وجود داشت با ظهور این علم جدید جانی تازه گرفت و با اتکا به قواعد استوار سر و سامان به دست آورد و تا بدان جا پیش رفت که آثاری که در روزگار کهن در حکم اعجاز بود به طرزی معقول و متعارف پدیدار ساخت. صنعت داروسازی که از قرن هجدهم با ظهور علم جدید شیمی بنای محکمی یافته بود، در استخدام آن قرار گرفت و بدین ترتیب باید گفت که ارتقای معرفت انسان درباره‌ی موجودات جاندار و کوشش در بهبود وضع زندگی آنها که از ممیزات این قرن عجیب است، مرهون ظهور زیست‌شناسی و پیشرفت شیمی و متفرعات این دو علم بود.

انسان در اواخر این قرن از ماده‌ی بی‌جان و موجود جاندار تجاوز کرد و به عالم انسان روی آورد. طبع حریص و فکر کنجکاو او اکتفا بر این نکرد که بر طبیعت جسمانی استیلا جوید یا در حیات نباتی و حیوانی تفحص کند. قصد شناختن خویشتن کرد و برای وصول به مقصود از همان راهی رفت که از آن پیش در شناختن اشیای دیگر رفته

بود. از فیزیک و شیمی در معرفت به احوال اجسام یاری گرفته و از این معرفت در ابداع فنون و صنایع بهره ها برده بود.

زیست شناسی را در شناختن نبات و حیوان به کار برده و از این جهت سودها به دست آورده بود. پس چرا نباید همین وسائل را در شناختن خویشتن بیازماید. مگر روان انسان را چه امتیازی بر جان گیاه و حیوان است که آنچه در اینجا به کار رفته و ثمر بخشیده است در آنجا بی اثر و ثمر ماند. بدین سان بود که انسان در بیان حال خود نیز زبان دانش گشود و کشف مجهولات وجود خویش را از نیروی علم خواستار شد. مدعی آن گردید که خود او بی آنکه از منبع قدسی الهام پذیرد، قادر به کشف اسرار وجود انسانی است و چون این رازهای پنهان را به نیروی دانش باز یابد می تواند در ارشاد افراد نوع انسان و اصلاح اجتماع بشری کامیاب شود و بر مشکلات حیات آدمی فائق آید و نظمی مطابق کمال مطلوب در عالم انسان برقرار سازد. بدین ترتیب معرفت به کیفیات روحی افراد انسان و احوال اجتماعات بشری نیز در اواخر همین قرن به صورت علم درآمد و استفاده از روانشناسی و جامعه شناسی در ترفیه و تنظیم امور انسانی رونقی بسزا یافت.

مقارن با انقلاب صنعتی و علمی در این قرن، تحولات سیاسی و اجتماعی که از اواخر قرن هجدهم با انقلاب کبیر فرانسه آغاز شده بود آثار خود را در مغرب زمین ظاهر ساخت، مبانی اجتماعی و اصول سیاسی دنیای قدیم را متزلزل کرد، از امتیازات نجبا و روحانیون سلب اعتبار نمود، مساوات انبای نوع را معتبر شناخت، لزوم احترام حقوق بشر را اعلام داشت و تعصبات دینی و مذهبی را منسوخ و ملغی شمرد.

اهمیت تمدن جدید را با این ممیزات نمی توان انکار کرد. دگرگونی چهره ی جهان را بر اثر استفاده از مواهب علم در فنون و صنایع نمی توان نادیده گرفت. افزایش قدر و مقام انسان و احترام به حقوق فطری او را که نتایجی از قبیل زوال بردگی و اعتلای شئون زنان و تزلزل نظامات عتیقه و سلب اعتبار از تعصبات جاهلیه حاصل کرده است نمی توان ناچیز پنداشت.

اما در قبال این همه محاسن و مزایا باید به معایب و نقایصی نیز که از آثار همین تمدن مادی قرن نوزدهم است توجه کرد. غرور بشر به نیروی علم و صنعت خویش، او را از معنویت و روحانیت یک سره غافل داشت. جامعه ی بشری در این قرن چنان شیفته ی علم و صنعت خود و فریفته ی آثار و نتایج آن گردید که به خطا خویشتن را از هر گونه عامل غیر مادی بی نیاز پنداشت. به جای نظامات روحانی دینی، تشکیلات سیاسی حزبی را کافی شمرد. در نتیجه بر قلوب افراد بشر که می توانست با استفاده از مواهب علم و صنعت، صفا و جلای بیشتر به دست آورد غبار کدورت نشست. اخلاق و آداب رو به تدنی رفت، کوشش در کسب منافع مادی جایگزین هر گونه اهتمام معنوی شد، تعصب در عقاید دینی که بر اثر ارتقای فکر علمی نقصان یافته بود جای خود را به تعصب در آرای سیاسی داد، آزادی و برابری رفته رفته در مقابل عوامل معارض قرار گرفت، صنایع مادی و فنون علمی وسایلی برای قتل و غارت و جنگ و کشتار شد، رقابت های سیاسی و اقتصادی در سراسر جهان تا آنجا گسترش یافت که عرصه را بر فرزندان آدم تنگ کرد. اینها همه بدان جهت بود که انسان می خواست جمله ی مشکلات را به قوت فکر و قدرت عمل خویشتن بدون استفاده از مواهب روحانی و عقاید دینی حل و فصل کند و چون در این ادعا بر خطا بود ندای علم را که می توانست مایه ی رستگاری باشد، وسیله ی ویرانی و تباهی ساخت و احتیاج خود را به استفاضه از نفحات روح القدس آشکارا به ثبوت رسانید.

اما تقدیر بر آن بود که نسائم الهی در همین قرن مبارک به وزیدن آید و با سیر روحانی خویش فرزندان مصیبت زده ی آدم را به جانب کمال راهبر باشد. ندای تمدن علمی که مبشر نجات مادی عالم بود از جانب مغرب برخاست و ندای امر الهی که پی سعادت روحانی بنی آدم بود از جانب مشرق صلاهی عام در داد و این « دو ندای نجات و فلاح» [1] در قرن نوزدهم مبانی نظم بدیعی را تأسیس کرد که حیات مادی و روحانی نوع انسان در ادوار آتیه می بایست بر آنها استوار باشد.

یادداشت ها:

[1]- اشاره است به لوح مبارک حضرت عبدالبهاء که می فرماید: « ای اهل ملکوت ابهی، دو ندای فلاح و نجات از اوج سعادت عالم انسانی بلند است، خفتگان بیدار کند، کوران بینا نماید، غافلان هوشیار فرماید...» (مکاتیب عبدالبهاء، جلد 1، صفحه ی 307)

منبع: دکتر داوودی تهیه و تنظیم وحید رافتی صفحه 267

[www.Vaselan.org]